



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بخش اول م انسانی

مقالات و گزارشها



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حق مؤلف در حقوق ایران

گفت‌وگو با آقای دکتر حسین صفایی

اشاره

جامعه حقوقی ایران با نام دکتر صفایی آشنایی کامل دارد. مقالات و کتاب‌های ایشان از دههٔ چهل تاکنون همواره مورد توجه پژوهشگران و آرای علمی ایشان در جامعه حقوق‌دانان قابل توجه بوده است. علاوه بر سال‌های متعددی اشتغال به تدریس و راهنمایی علمی پژوهشگران به دلیل تبحر و تخصص و نظرات کارآمد حقوقی، نهادها و مراکز همواره از مشاوره‌های ایشان بهره‌مند بوده‌اند. از این‌رو در شکل‌دهی به نظام حقوقی ایران تأثیر داشته‌اند. ویژه‌نامه کپی‌رایت را خالی از گفت‌وگو با ایشان مناسب ندیدیم و مطالب زیر هرچند حاصل گفت‌وگوی دو ساعته است. اما در واقع از تجربه‌های علمی مزیدیک به نیم قرن ایشان حکایت دارد.

□ اولین سؤال مربوط به ریشه‌های فلسفی مخالفت با حق مؤلف است. برای نمونه کسانی که گرایش‌های سوسیالیستی دارند، جامعه را مالک اندیشه‌ها و محصولات فکری می‌دانند و برای فرد حق مالکیت قائل نیستند. تحلیل شما دربارهٔ ریشه‌های نظری این موضوع چیست؟

حقوق مؤلف در قدیم مورد توجه نبوده است. از این بابت تفاوتی بین شرق و غرب نیست و در غرب هم توجه به این موضوع جدید است. زیرا در زمان‌های گذشته نشر کتاب و همین‌طور آثار هنری اهمیت امروزی را نداشته است. معمولاً مؤلفان و غیرمؤلفان از اثرشان سود و منفعت مادی نمی‌بردند. نسخه‌های کتاب محدود بود و در محدودهٔ جغرافیایی کوچکی پخش می‌شد. از موقعی که صنعت چاپ پیدا شد و نشر انبوه آثار متداول شد، توجه به حقوق مؤلفان افزایش یافت. با توسعهٔ علم و فرهنگ و افزایش مراکز دانشگاهی و مؤسسات آموزش و پژوهش، این توجه مضاعف شد. هرچه جلوتر بیایم، به دلیل افزایش روی‌کرد به حق مؤلف، از مخالفت با این حقوق کاسته و بر طرفداران آن افزوده می‌شود.

برخی تحلیل‌های مخالف مربوط به قبل از سده نوزدهم است. مثلاً نظرات سوسیالیست‌ها که البته به صراحت با کپی‌رایت مخالفت نکرده‌اند و تلویحاً گفته‌اند. یعنی لازمه دیدگاه‌های آن‌ها، عدم مشروعیت کپی‌رایت است. اما در سده بیستم کمتر کسی را در غرب می‌یابیم که طرفدار و موافق کپی‌رایت نباشد. در کشورهای سوسیالیستی سابق هم جنبه معنوی حقوق مؤلف را قبول نداشتند، ولی جنبه مالی آن را رعایت می‌کردند. چون آنان همانند بسیاری از حقوق‌دانان غیرسوسیالیست معتقدند محصولات فرهنگی و آثار فکری همانند کارهای بدنی و فیزیکی انسان، بر اثر نوعی کار، البته کار فکری پدید آمده است. از این رو حقوقی به آن تعلق می‌گیرد. این نظریه منشأ و مبدأ حقوقی، کپی‌رایت را کار می‌داند.

بر خلاف کشورهای سوسیالیستی که فقط حقوق مالی و مادی برای نویسندگان قائل بودند، کشورهای رومی - ژرمنی غیر از حقوق مادی، حقوق معنوی هم قائل بودند. البته متفکران مدافع حق مؤلف میانی فلسفه حقوقی متعدد دارند که به دلیل این که در کتاب‌ها بررسی شده است، از بیان آن‌ها خودداری می‌شود.

نظریه دیگری وجود دارد که طرفدارتر است و می‌گوید: حق مؤلف نوعی حق مالکیت است. مالکیت گاه به شیء معین مادی اطلاق می‌شود و گاه به اشیاء غیر مادی و مثلاً فکری. در هر حال هر دو نوع، خواص و آثار مالکیت را دارند. مثلاً حق انحصاری برای پدیدآورنده ایجاد می‌کند، حق تعقیب در پی دارد. حق تقدم به وجود می‌آورد. یعنی اگر کسی، آن را مورد تجاوز قرار دهد، قابل تعقیب است و به عنوان غاصب و عمل او به عنوان غصب شناخته می‌شود. انتشار اثر باید مستند به مجوز پدیدآورنده باشد و در غیر این صورت وی می‌تواند از نشر آن ممانعت به عمل آورد.

به هر حال مالکیت این آثار هر چند مشخص و مادی نیست، ولی مشابهت‌های زیادی با مالکیت آثار مادی دارد. این نظریه در کشورهای رومی - ژرمنی بیشتر طرفدار دارد. در فرانسه اصطلاح ادبی و هنری برای حقوق مؤلف بسیار معمول است. حتی در قوانین این کشور همین اصطلاح به کار رفته است. حتی به جای حق مؤلف، اصطلاح مالکیت ادبی و هنری نوشته‌اند. در برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز این اصطلاح به کار رفته است. نتیجه این که امروزه گرایش بیشتر به کاربرد اصطلاح مالکیت ادبی و هنری به جای اصطلاح حق مؤلف است. البته این حاکی از مبنای فکری است که در این زمینه وجود دارد. این مبحث را در مقاله‌ای که در سال پنجاه ششمی منتشر کردم، به تفصیل بررسی کرده‌ام.

□ آیا از نظر فقهاء کاربرد چنین اصطلاحی در این موارد درست است؟

در فقه برای مالکیت مفهومی وسیع و گسترده در نظر گرفته شده است و فقیهان برای مالکیت انواع و اقسامی مانند مالکیت عین و مالکیت منفعت و مالکیت حق در نظر گرفته‌اند. دامنه مالکیت هم محدود و به اصطلاح توقیفی نیست. از این رو می‌توان مالکیت ادبی و هنری را نیز بر اساس

مبانی فقهی مشروع دانست. البته تخصص اینجانب حقوق است و تحلیل مسائل فقهی را از خود فقها باید انتظار داشت.

□ حالا که بحث اصطلاح شناسی و کاربردهای اصطلاحات مطرح است، اجازه بدهید نظر شما را درباره مرزها و فارق‌های اصطلاحات حقوق اخلاقی، حقوق ادبی - هنری و حقوق مؤلفان و رابطه این‌ها با مالکیت ادبی - هنری و مالکیت معنوی بدانیم؟

کج مالکیت ادبی - هنری دقیقاً معادل حقوق مؤلف به کار می‌رود. در فرهنگ فارسی، کپی‌رایت به حقوق مؤلف ترجمه شده است. یعنی کپی در اینجا فقط نسخه برداری و یا تکثیر نیست بلکه به معنای تألیف و تألیف نیز در معنای وسیع آن یعنی پدید آوردن یک اثر فکری است.

حق مؤلف دو جنبه مادی و معنوی دارد. بهره‌ها و ثمرات مادی و مالی آن مانند خرید و فروش، قرارداد چاپ و نشر مربوط به جنبه مادی است. اما مسائلی مانند انتساب اثر به مؤلف، موافقت و رضایت نویسنده برای بهره‌برداری از آن، مجاز نبودن تحریف و تغییر، واگذاری حق استفاده به دیگران به جنبه معنوی اثر مربوط است. در دعاوی و محاکم اگر اثری در بعد مادی موجب ضرر و زیان را فراهم آورد و این ضرر و زیان با تصرفاتی در حق معنوی آن قابل پیشگیری یا جبران باشد، باز نمی‌توان در آن تصرف کرد. به عبارت دیگر حقوق مادی و معنوی در دو قلمرو و با دو نوع تبعات، ثابت و مسلم است. در فرانسه به حق معنوی، حق ولایت گفته می‌شود. کسی که اثری را تألیف می‌کند همچون پدری است که صاحب فرزند می‌شود. این فرزند را دوست دارد و این فرزند به او تعلق دارد و پدر به همه شئون او ولایت دارد. نویسنده هم بر اثرش ولایت دارد و تمامی دخل و تصرفات باید با اذن و اجازه او باشد. فقیهانی مانند امام خمینی جنبه معنوی آثار فکری برایشان مسلم بود ولی در جنبه مادی و مالی آن سخن داشتند.

حق اخلاقی به جنبه غیرمادی مالکیت آثار فکری می‌گویند. آثار فکری جنبه مادی و معنوی دارد که دومی را حق اخلاقی می‌نامند. تعبیر مالکیت معنوی گمراه کننده است. بهتر است بگوییم آثار فکری دو جنبه مادی و معنوی دارد و باید بگوییم مالکیت آثار فکری دو جنبه مادی و معنوی دارد.

□ در فقه اسلامی، اصطلاح مالکیت عین و مالکیت منفعت از قدیم وجود داشته است. به نظر شما حق مؤلف را می‌توان مندرج در مالکیت منفعت دانست یا این که فعلاً مالکیت عین نیست؟

کج بله، قطعاً مالکیت عین بر آن صدق نمی‌کند. حق مؤلف امر معنوی است. چون یک اثر فکری است. بهتر است بگوییم حق مؤلف نوعی مالکیت حق است همچون حق منفعت و مالکیت منفعت. آثار مالکیت مانند انحصارآوری آن، در حق مؤلف و مالکیت فکری جریان دارد. دقیقاً مانند رهن که مرتهن و رهن گیرنده، مالک حقوق خود هستند و آثار مالکیت در آن‌ها جریان پیدا می‌کند. به همین دلیل حقوق دانان، مالکیت ادبی - هنری را به کار می‌برند. یعنی روی مالکیت

معنوی یا مالکیت فکری تأکید می‌کنند. من نیز معتقدم که از طریق مالکیت موجود در فقه می‌توان، قوانین کپی‌رایت را سامان داد.

□ قبلاً فرمودید حق مؤلف عمومیت دارد. این عمومیت شامل چه مواردی است؟

ک حقوق متعلق به نویسندگان، مترجمان، هنرمندان، ویراستاران و مخترعان نمونه‌های بارزی هستند که در قلمرو کپی‌رایت گنجانده می‌شود. مواردی نظیر حق ثبت علائم انحصاری شرکت‌ها، علائم انحصاری تجاری و صنعتی، طرح‌های علمی و صنعتی و چکیده آثار مکتوب نیز در قلمرو است.

□ جناب عالی به عنوان متخصص در دانش حقوق چه تحلیلی نسبت به اندیشه‌های فقیهان در این زمینه دارید؟

ک چون فقیه نیستم و از درون جامعه فقهی به مسائل نگاه نمی‌کنم، شاید نتوانم تحلیل جامعی عرضه کنم. آن‌چه خواهم گفت عمدتاً بیرونی و با نگاه بیرون از عرف فقیهان به آراء فقهی در این زمینه است. اگر با خود فقیهان گفت‌وگویی داشته باشید، بسیاری از نکات روشن خواهد شد. اما حال که می‌خواهید برداشت‌های مرا بدانید، چاره‌ای نیست.

در گذشته مسأله کپی‌رایت در بین فقها مطرح نبوده است. و در این سده هم که مطرح شد، بین آن‌ها اختلاف نظر است. ابتدا نظریه‌ای که برای کار مؤلف جنبه انتفاعی قائل نبود و آثار فکری را دارای مالیت فکری نمی‌دانست، بر طرفدارتر بود. ولی به تدریج موافقان کپی‌رایت در بین فقیهان رو به افزایش‌اند.

استدلال‌های فقیهان قابل مطالعه و بررسی و گویای نکات فراوان است. برخی از آن‌ها به قاعده تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم) و گاه به قاعده لا ضرر (لا ضرر و لا ضرر فی الاسلام) استناد کرده‌اند.

در نقد آنان گاه گفته‌اند که آثار فکری، مال نیست و موضوع هر دو قاعده مال است. البته فقها در پاسخ این نقد گفته‌اند: مال و مالیت مفهوم عرفی دارد. ممکن است چیزی در زمانی مال نباشد و در زمان دیگر مال باشد. مال لازم نیست عین مادی و شیء مادی باشد، شیء معنوی هم مال است. در نگاه اینان مال چیزی است که ارزش اقتصادی و قابلیت داد و ستد داشته باشد و تعیین این ملاک و مصداق یابی بر عهده عرف است. درست است در گذشته برای آثار فکری مالیت و مالکیت قائل نبودند، زیرا قابل مبادله نبود و ارزش اقتصادی نداشت. درست مانند خون که حتی حرمت خرید و فروش نیز داشت. ولی امروز اوضاع تفاوت کرده است. بنا بر این هر دو می‌تواند مورد استدلال واقع شده و به واسطه آن‌ها، مشروعیت کپی‌رایت را اثبات نمود.

گاه برخی فقها و حتی مراجع از طریق عقلائی دانستن آن، کپی‌رایت را مشروع دانسته‌اند. بنای عقلا از مبانی فقهی و از مبانی اجتهاد است. وقتی عقلا این حق را به رسمیت بشناسند، از

نظر اسلام و شریعت هم مشروع و محترم شمرده می‌شود. برخی از فقیهان شیعه به عرف استناد کرده‌اند. وقتی عرف بگوید مالیت دارد، شرع هم مالیت آن را تأیید می‌کند.

عرف می‌گوید دو نوع مال داریم، مادی و غیر مادی. حق مؤلف از نوع دوم است. فقهای اهل سنت به عرف بیشتر بها می‌دهند و احکام عرف را جدی‌تر می‌گیرند.

بله در فقه و جامعه فقیهان مباحث متعدد درباره اصل حقوق پدیدآورندگان آثار فکری و استدلال‌های آن مطرح است. البته این مباحث رو به پیشرفت بوده است. نکته مهم این است که باید هم‌سخنی و هماهنگی علمی در این زمینه بین دانشمندان حقوق و فقیهان برقرار شود تا از نظرات یک‌دیگر بهره‌مند شوند.

□ برخی از فقهای یک نوع تعارض بین عرف کنونی و سنت ائمه (ع) در گذشته مطرح می‌کردند. سخن آنان این است که در زمان حضور شارع و حیات ائمه (ع)، سرقت ادبی که عمدتاً به سرقت شعر شناخته می‌شده است یا الهام گرفتن از یک اثر هنری وجود داشته است و آنان ردع و منعی نداشته‌اند بلکه سکوت کرده‌اند. از این رو استنباط کرده‌اند که رعایت حقوق مؤلف، لازم نیست. اما عرف فعلی که مراعات این حقوق را واجب می‌داند، در واقع عرف معمولی است که از غرب وارد شده است. نظر جنابعالی چیست؟

ک تعارضی نمی‌بینم. یعنی قبلاً این مسئله وجود نداشته و مبتلا به نبوده است. از مسائل مستحدثت و نو پیدا است که سابقه‌اش به حتی یکی دو سده می‌رسد. بسیاری از قوانین و مسائل هست که در گذشته نبوده است. یعنی در متون روایی ما و در قرآن نیامده است. از سوی دیگر عرف به این مسائل اهمیت می‌دهد.

مبنای بعضی آقایان این است که ادله احکام حال به صورت بیان یا عدم بیان وجود دارد. فقدان دلیل را که از آن به عدم ردع شارع تعبیر می‌کنند، دلیل بر عدم لزوم عمل می‌دانند. مثلاً می‌گویند: چون در شریعت ردعی در زمینه حقوق مؤلف نرسیده است، پس لازم نیست این حقوق را مراعات کنیم. این مبنا بدین معنا است که همه احکام به صورت بیان یا عدم بیان در شریعت، مذکور است. به نظر می‌رسد مبنای درستی نباشد. چون بسیاری از مسائل و موضوعات اصلاً در آن زمان مطرح و مبتلا به نبوده است و شارع نمی‌توانسته در مقام نفی یا اثبات آن باشد. درست مانند راهنمایی و رانندگی که جدید است.

در این‌گونه موارد روش آن است که به سراغ عمومات و اطلاقات و قواعد می‌روند و بر اساس آن‌ها به استنباط می‌پردازند. یعنی فقیهان در مسائل جدید از یک سو به آرای عرف و کارشناسی عرف باید توجه داشته باشند و به ادراکات عرف احترام بگذارند و از سوی دیگر به

عمومات و قواعد کلی توجه نمایند و یافته‌های عرفی را با آن عمومات سنجیده و به بیان حکمشان بپردازند.

مناسب است به این نکته اشاره کنم که خیلی از احکام اسلام به ویژه در معاملات، قراردادهای و روابط اجتماعی، امضائی است. این به معنای احترام اسلام به عرف و امضای یافته‌های عرف است. در فقه شیعه عمدتاً در موضوعات، عرف پذیرفته شده، ولی در فقه اهل سنت مجال واسع‌تری برای عرف قائل‌ند. اما در فقه شیعه بنای عقلا هم مستند و منبع دیگری است که کارکردی شبیه عرف دارد. عقلا در همهٔ زمان‌ها یک نوع برداشت ندارند. لذا بنای عقلا در همهٔ زمان‌ها یک جور نیست. همان‌گونه که عقل تکمیل می‌شود بنای عقلا هم تکامل پیدا می‌کنند. ممکن است در گذشته بنای عقلا موضوعی را رد می‌کرده و امروزه پذیرفته است.

□ به نظر شما آیا حقوق مؤلف با توقیفی بودن عقود ارتباط دارد؟ از نگاه حقوقی تحلیل این سؤال چگونه است؟

ک اگر عقود را توقیفی و محدود به چند عقد خاص محدود بدانیم و از سوی دیگر حقوق مؤلف را موضوعی جدید بشماریم، قطعاً با یک‌دیگر تعارض خواهند داشت. البته توقیفی بودن عقود را امروزه فقها قبول ندارند و «أوفوا بالعقود» را تفسیر گسترده می‌کنند. همان‌گونه که همهٔ احکام را منحصر به مندرجات در نصوص جزئی و خاص نمی‌دانند.

در حقوق ایران عقود توقیفی نیست، بلکه عرفی است. ماده ده قانون مدنی هر قراردادی را لازم‌الاعتبار می‌شناسد مگر این که مخالف قواعد باشد. این نظریه حقوقی هم قدیمی است. اصولاً با توقیفی بودن عقود بسیاری از معاملات، باطل شمرده می‌شوند و اساساً زندگی مردم مختل می‌شود.

در بین فقها مسأله دیگری که هست و به عنوان دلیل عدم مشروعیت کپی‌رایت تلقی می‌شود اخذ اجرت بر واجبات است. این بحث در بین فقها در خیلی چیزها حتی بر نماز قضای میت مرسوم شده است که اجرت می‌گیرند، اما نمی‌دانم چرا وقتی حق مؤلف طرح می‌شود، می‌گویند هر کس به خاطر کتابش پول بگیرد، حرام است.

بر فرض این که این درست باشد، همه کتاب‌ها که از این قبیل نیست. یعنی واجب نیست؛ بنده فرضاً کتاب حقوق مدنی بنویسم و آن را مجاناً توزیع بکنم؛ حالا شاید در احکام دین این‌طور باشد. من شنیدم خدمت حضرت امام (ره) رسیده بودند و راجع به وضعیت کتاب‌های آیت‌الله مطهری توضیح داده بودند. گفته بودند: بچه‌ها و خانواده‌شان از محل کتاب‌های ایشان ارتزاق می‌کنند و اگر انتشار این کتاب‌ها آزاد باشد، به خانواده‌ی ایشان ضرر وارد می‌شود. مثل این که امام قانع شده بودند. البته این‌ها در حد شایعات و مسموعات است.

□ حق مؤلف با حقوق بشر، چه ارتباطی دارد؟ یعنی اگر یک نفر از فقهای ما حق مؤلف را قبول نداشته باشد. آیا می‌تواند مدعی باور به حقوق بشر باشد؟ یعنی احترام به بشر به عنوان نویسنده تا چه حد مرتبط به حقوق بشر می‌شود؟ یا اصلاً اعتقاد به حقوق بشر با قبول حق مؤلف دو مقوله منفک از هم هستند؟

☞ حقوق مؤلف در اسناد بین‌المللی جزو حقوق بشر تلقی شده است. حقوق مؤلف یا پدیدآورنده، به معنای عام آن که شامل مثلاً هنرمند است، جزو حقوق بشر تلقی می‌شود. در تعریف حقوق بشر می‌گوید حقوقی است که ارتباط با طبیعت بشر دارد و طبیعت بشر اقتضا می‌کند یا کرامت بشر اقتضا می‌کند که این حقوق را داشته باشد. در کنوانسیون‌های بین‌المللی هم راجع به حقوق بشر این آمده است. اگر ما آن حقوق بشری که امروز در دنیا مطرح است و در اسناد بین‌المللی منعکس شده، بپذیریم، این هم جزو همان حقوق بشر است. اگر آن را نپذیریم، این هم محل بحث است. اگر نپذیریم، خوب شاید این را بتوانیم نپذیریم. ولی به هر حال ما پذیرفتیم. هم حقوق بشر را پذیرفته‌ایم هم حقوق مؤلف را در قوانین خودمان پذیرفته‌ایم.

□ در قوانین خودمان پذیرفته‌ایم ولی ملحق به کنوانسیون‌های بین‌المللی نشده‌ایم. حال سؤال همین است که آیا می‌توان به بعضی از کنوانسیون‌های حقوق بشر ملحق شد، ولی حقوق مؤلف را نپذیرفت؟ و به کنوانسیون‌های کپی‌رایت ملحق نشد؟

☞ ما حقوق مؤلف را به رسمیت شناخته‌ایم، قانون هم داریم، در اجرای تعهدات بین‌المللی همین کافی است، یعنی ما ملزم نیستیم که مثلاً به کنوانسیون برن بپیوندیم. برای این که از نظر حقوق بشر ما در حدی که تعهد بین‌المللی داریم، عمل کرده‌ایم و در قوانین صرف نظر از بحث‌های نظری و فقهی حقوق مؤلف را، معتبر می‌شناسیم.

□ در حدود سال‌های ۶۲ و ۶۳ امام خمینی نوشتند کپی‌رایت شرعی نیست. اشکالی که خارجی‌ها بر ما در آن فضا گرفتند، این بود که اگر شما حقوق بشر را می‌پذیرید، لزوماً باید به کنوانسیون‌هایی نظیر برن هم ملحق بشوید. تحلیل و تشریح حقوقی این رخداد حقوقی چیست؟

☞ ببینید آن فضا که الآن وجود ندارد. البته زمانی می‌گفتند حقوق مؤلف شرعی نیست. ولی این نظر در عمل هم هیچ وقت اجرا نشد. حتی نقل شده شفاهاً توضیحاتی برای امام داده‌اند و ایشان هم از آن نظر قبلی‌شان عدول کرده‌اند یا به هر حال دیگر آن نظر قبلی‌شان را پی‌گیری نکردند. امروز هم بعضی از مراجع و تا حدی که من اطلاع دارم، آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب این قوانین را غیر شرعی نمی‌دانند و هیچ وقت هم شورای نگهبان نگفت که مقررات راجع به حقوق مؤلف غیر شرعی یا خلاف شرع است. از نظر قانونی هم ما می‌گوییم تا موقعی که شورای

نگهبان قانونی را غیر شرعی نداند، دادگاه‌ها باید آن را اجرا کنند. البته همان‌طور که فرمودید، اوایل انقلاب جو خاصی حکمفرما بود. شاید بعضی از دادگاه‌ها حکم نمی‌کردند. ولی الآن دیگر آن جو وجود ندارد. الآن ما قانون داریم. قانون مربوط به حقوق مؤلف داریم. یعنی حقوق مؤلف را قوانین ما به رسمیت شناخته است و این قوانین هم اجرا می‌شود و غیر شرعی هم اعلام نشده‌اند. بنا بر این نمی‌توانند به ما ایراد بگیرند که تعهدات بین‌مان را در این زمینه اجرا نکردیم یا حقوق مؤلف را رعایت نکردیم. این ایرادهایی که به ما می‌گیرند، شامل این مورد نیست. من ندیدم. در همان کمیسیون حقوق بشر، خوشبختانه اخیراً قطعنامه‌ای علیه ایران صادر نشد. ولی باز بررسی‌ها ادامه دارد و ایرادها را مطرح می‌کنند. منتها دیگر قطع‌نامه صادر نکردند. ایرادها ناظر به این مورد نیست. چون در این مورد جواب ما این است که قانون داریم و قانون ما هم قابل اجرا است. اما اگر یک وقت قانون نداشتیم و یا اعلام می‌شد این قانون غیر شرعی است، آن وقت این ایراد به ما وارد بود که ما به تعهدات بین‌المللی مان عمل نکردیم. ولی این را هم خدمت‌تان عرض کنم، قبول اسناد بین‌المللی راجع به حقوق بشر، ما را ملزم نمی‌کند که به کنوانسیون برن هم بپیوندیم. یعنی آن کنوانسیون دیگری است. البته آن کنوانسیون، حقوق بیشتری برای مؤلفین قائل است. منتهی ما می‌توانیم به آن نپیوندیم. ولی من عقیده دارم که ملحق شدن ما به این کنوانسیون اشکال زیادی ایجاد نمی‌کند. که این بحث دیگری است.

□ آیت‌الله خامنه‌ای (رهبر جمهوری اسلامی ایران) در جواب استفتای آقای محمد یزدی به عنوان رئیس قوه قضائیه وقت، راجع به حقوق مؤلف نوشتند: در داخل کشور رعایت حق مؤلف الزامی است، ولی پیوستن به قراردادهای بین‌المللی نه. حال پرسش این است که اگر به نظام حقوق بشر پیوستیم، آیا لازمه‌اش این است که به کنوانسیون‌هایی نظیر پاریس هم بپیوندیم و اگر نپیوستیم، در واقع حقوق بشر را نپذیرفته‌ایم؟ یعنی طبق قوانین حقوقی اگر کسی قانونی و تعهد بین‌المللی را پذیرفت، باید ملزوماتش را هم بپذیرد؟ یعنی اگر حقوق بشر را بپذیرفتیم، لازمه‌اش این است که حق مؤلف را در نظام بین‌الملل بپذیریم؟ خواهشمندم تحلیل بفرمایید.

فکر نمی‌کنم ملازمه‌ای باشد. چون کنوانسیون‌ها متفاوت است. وقتی اسناد مربوط به حقوق بشر را می‌پذیریم یا بپذیرفتیم، بعد آن حداقلی را که برای حمایت از حقوق مؤلف است، در قوانین خودمان رعایت می‌کنیم. نه هیچ ملازمه‌ای نیست. منتها بحث دیگری مطرح می‌شود که آیا مصلحت هست به کنوانسیون برن بپیوندیم یا خیر؟ این بحث دیگری است. اینجا نظرها مختلف است.

آخر ایشان چند سال قبل این را مرقوم فرمودند. حالا شرایط عوض شده است الآن ما روابط بین‌المللی‌مان گسترش پیدا کرده است؛ الآن ما دوطلب ورود به سازمان تجارت جهانی هستیم، چون از نظر اقتصادی برای ما مهم است. خوب، ما می‌خواهیم مبادلات اقتصادی داشته باشیم، نمی‌خواهیم منزوی باشیم، اگر از این جامعه اقتصادی جهانی دور باشیم، به ضرر ماست. چه بسا ممکن است اصلاً نفتمان را بعدها نتوانیم بفروشیم. چون سازمان تجارت جهانی در حال اهمیت پیدا کردن است اعضای آن دارد زیاد می‌شود و عضویت امتیازاتی هم برای اعضا دارد. آن‌هایی که عضو نباشند، حتماً در روابط بازرگانی محرومیت‌هایی خواهند داشت و مشکلاتی برایشان ایجاد می‌شود. از طرفی ما اگر بخواهیم به سازمان تجارت جهانی بپیوندیم، اصول این کنوانسیون‌ها را باید بپذیریم، یعنی کنوانسیون هاست، مثل کنوانسیون تریپس جزء لاینفک الحاق به سازمان تجارت جهانی است، یعنی اگر بخواهیم به سازمان تجارت جهانی ملحق بشویم، باید کنوانسیون تریپس را هم بپذیریم و کنوانسیون تریپس را هم که می‌پذیریم، خود به خود دیگر اصول کنوانسیون برن را پذیرفته‌ایم. من عقیده‌ام این است که اگر از حالا ما زمینه را فراهم بکنیم، از حالا بیاییم قوانین‌مان را در جهت آن معیارهای بین‌المللی اصلاح کنیم، چون باید قوانین داخلی هم اصلاح بشود - الآن هم دارند مطالعه می‌کنند، خود بنده هم برای تکمیل قوانین پیوستن به کنوانسیون برن همکاری دارم - زمینه الحاق به سازمان تجارت جهانی را فراهم می‌کند. یعنی آن‌جا دیگر ما را راحت‌تر قبول می‌کنند. ما کنوانسیون پاریس را که راجع به مالکیت صنعتی است، خیلی وقت است پذیرفته‌ایم. قبل از انقلاب پذیرفتیم. بعد از انقلاب هم به یکی از اصلاحیه‌ها پیوستیم و هیچ وقت از کنوانسیون خارج نشدیم.

□ الحاق ایران به سازمان‌ها و پیمان‌های مختلف بین‌المللی در چه مرحله و وضعیتی است؟

که کنوانسیون پاریس راجع به مالکیت صنعتی است که ما پذیرفته‌ایم. اخیراً هم به ویپو ملحق شدیم. ویپو یعنی سازمان جهانی مالکیت معنوی. به نظر من این الحاق ما را متمهد نمی‌کند که حتماً به کنوانسیون برن ملحق شویم. ولی می‌توانیم از آن‌ها کمک بگیریم، اطلاعات بگیریم. می‌توانیم برای تکمیل قوانین‌مان و نیز برای آموزش از آن‌ها کمک یا بودجه بگیریم. الآن هم اتفاقاً سمیناری هست راجع به بهره‌برداری از اختراعات که با همکاری سازمان ثبت اسناد و بعضی مؤسسات دیگر تشکیل شده است. ویپو هم همکاری دارد قرار است در دانشکده حقوق برای بررسی آموزش مالکیت‌های فکری جلسه‌ای داشته باشیم. شاید بتوانیم مقطع فوق لیسانس مالکیت‌های فکری بگذاریم، به هر حال اگر آموزش را ما گسترش بدهیم، در جهت روابط بین‌المللی و ایجاد اعتماد در محافل بین‌المللی و حفظ منافع خودمان مؤثر است. به هر حال اگر قوانین‌مان را اصلاح کنیم و به کنوانسیون برن هم بپیوندیم، برخلاف تصور بعضی به نظر من مشکل زیادی برای ما ایجاد

نمی‌کند. چون برای کشورهای جهان سوم مزایایی هم در آن‌جا در نظر گرفته‌اند و زمینه را فراهم می‌کند که ما را زودتر در سازمان تجارت جهانی قبول بکنند. چون الآن پشت در هستیم و ما را نمی‌پذیرند، به تدریج باید زمینه را فراهم کنیم و این به نفع ما است. یعنی الآن دولت هم به این نتیجه رسیده که نفع ما اقتضا می‌کند که به سازمان تجارت جهانی بپیوندیم. من هم اعتقاد دارم نفع ما در این است که روابط اقتصادی‌مان را گسترش بدهیم. باز تأکید می‌کنم اگر بخواهیم به سازمان تجارت جهانی بپیوندیم، الزاماً اصول این کنوانسیون‌ها را باید بپذیریم.

□ گذشته از مسائل حقوقی و فلسفه حقوقی، گاه عدم مراعات حقوق مؤلف را به نادیده گرفتن کرامت انسانی متفکران ربط می‌دهند. آیا این مسائل در دانش حقوق یا فلسفه حقوق جایگاهی دارد و قابل بحث است؟

کرامت انسانی به بشر مربوط می‌شود. عقیده بر این است که حقوق مؤلف به کرامت انسانی هم مربوط می‌شود، یعنی کرامت انسانی و احترام به حقوق انسان‌ها اقتضا می‌کند که به آثار فکری انسان‌ها هم احترام بگذاریم، آثار فکری تجلی شخصیت انسان است و اهمیتش خیلی بیشتر از اموال مادی است. در برخی از کتاب‌ها صفحه‌هایی و بعضی از اساتید، ساعت‌هایی را به این بحث اختصاص می‌دهند. به نظرم می‌رسد از نصوصی مانند «لقد کرما بنی آدم» می‌توان، احترام به نویسندگان و مراعات حقوق آنان را به دست آورد.

□ ارتباط تمدن و فرهنگ به مراعات حقوق متفکران و مخصوصاً فرار مغزها ما را تشویق می‌کند آراء حقوقی را بیشتر بدانیم. آیا جامعه حقوقی ایران به این‌گونه مسائل هم اهمیت می‌دهد؟ قابل توجه است طبق برخی آمارگیری‌ها در بعضی کشورها رابطه مؤلفین و پدیدآورندگان آثار فکری با فرار مغزها نمایان است؟

ک آثار اجتماعی و اقتصادی کپی‌رایت و حتی آثار روانی تشویق مؤلفین و مصنفین و هنرمندان در ارتقا دانش و علم و تکنولوژی مؤثر است. حقوق دانان هم به پیامدهای گوناگون کپی‌رایت توجه دارند. اما مناسب است نهادها و مراکز پژوهشی حقوقی، آمارها و تحلیل‌های مختلف را بیشتر در اختیار حقوق دانان و حتی فقها قرار دهند تا آنان مسائل فقهی و حقوقی را بهتر تحلیل کنند.

□ کم‌اهتمامی فقها به این مسأله دلایل مختلفی داشته است. بعضی از تحلیل‌گران گفته‌اند که به این دلیل فقها در این مسأله اهتمام کمتری به خرج داده‌اند که حقوق دانان قضیه را برایشان کارشناسی نکرده‌اند. مثلاً زمان مرحوم مطهری در جلسه‌ای ایشان از چند حقوق دان دعوت کرد بیمه را توضیح دهند. پس از آن بود که ایشان کتاب بیمه را بر اساس فقه

نوشت. آیا هم اکنون از کارشناسی حقوق دانان و کارشناسان استفاده می‌شود؟ اساساً به نظر شما نقش و وظایف حقوق دانان و متخصصان در دانش حقوق چیست؟

ک. ما مقداری کم کاری در این زمینه داریم. آن زمانی که آن مقاله را نوشتم، یعنی در سال ۱۳۵۰ و بعد از تصویب قانون ۱۳۴۸، در آنجا نوشتم فقط یک کتاب قدیمی راجع به حقوق مؤلف هست که تألیف مشیریان است. آن زمان یک کتاب بوده، ولی الآن البته کتاب‌ها بیشتر شده است. هم‌چنین باید جلسات گفت‌وگو و مباحثه بین فقیهان و حقوق دان‌ها در رسانه‌های عمومی برگزار شود. چون در تنویر افکار عمومی و ارتقای این مباحث مؤثر خواهد بود. فکر نمی‌کنم حالا چنین جلساتی باشد. به این ترتیب فکر می‌کنم مقداری مسایل روشن بشود و فقهایی که بیشتر با مسایل جدید آشنا هستند توجیه شوند و فتوا بدهند. مثل آیت‌الله مکارم و یا رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که آماده‌تر هستند و فتوا داده‌اند. علما بیشتر باید وارد مسایل اجتماعی بشوند و مشکلات را از نزدیک ببینند، و مقداری دیدگاه‌های مختلف یا جدید را مورد توجه قرار بدهند. اجتهاد برای همین است. چه بسا فتوا عوض بشود. من شنیدم که امام (ره) هم در اواخر عمر از آن نظر قبلی‌شان عدول کرده بودند. یعنی تأکیدی بر آن نظری که در کتاب‌ها نوشته‌اند، نداشته‌اند و هیچ وقت شورای نگهبان نگفت که به آن فتوا باید عمل شود. به صورت کلی رد کردند، ولی نگفتند قوانینی که الآن ما داریم و اجرا می‌شود خلاف شرع است.

□ به نظر جناب عالی پژوهش‌ها درباره این موضوع چه تحولاتی داشته و دارد؟

ک. شاید اولین کتاب حق مؤلف که خیلی قدیمی است، قبل از قانون ۱۳۴۸ تألیف شده است. من در مقاله‌ام در سال ۱۳۵۰ نوشتم که فقط یک کتاب وجود دارد. ولی الآن خوشبختانه این کارها بیشتر شده است. رساله‌هایی نوشته شده است. خود بنده هم استاد راهنمای دو رساله در این باره بودم. یکی در مقطع فوق لیسانس در دانشگاه تربیت مدرس و یکی هم در مقطع دکتری در دانشگاه تهران بوده است. الآن هم دانشجویی یک رساله دکتری راجع به حقوق مؤلف زیر نظر بنده در دانشگاه تهران دارد تهیه می‌کند. به هر حال کارها دارد زیاد می‌شود. ان شاء الله ادبیات ما قوی می‌شود. کتابی که آقای آیتی نوشته، آن هم قدیمی است؛ کتاب خوبی است. به هر حال مقداری در این زمینه کم کار کردیم. دلیلش هم شاید این است که مسایل حقوق مؤلف به خصوص در کشور ما جدید است. یعنی قبل از ۱۳۴۸ ما قانون جامعی در این زمینه نداشتیم و فقط چند تا ماده در قانون جزا داشتیم. خلاصه قوانین خیلی کم بود. وقتی قانون در زمینه‌ای نباشد، وقتی که مسائل خیلی مبتلا به نباشد، حقوق دان‌ها هم خیلی توجه نمی‌کنند. توسعه کشور طبیعتاً به این مسائل اهمیت بیشتری می‌دهد، توسعه فرهنگی، را نمی‌توانیم منکر بشویم. الآن باسوادها زیاد شدند، نویسندگان زیاد شدند، هنرمندان هم شاید زیاد شدند. یعنی با این توسعه

فرهنگی طبیعتاً این مسائل اهمیت بیشتری پیدا می‌کند یعنی می‌خواهم عرض کنم این کم کاری حقوق دانان مولود وضع اجتماعی است. مولود اوضاع و احوال قدیم بوده است. در قدیم زیاد مبتلابه نبوده است. اغلب مردم بی‌سواد بودند، یادم است کتاب‌های حقوقی قبل از انقلاب منتشر می‌شد. منتها الآن خیلی سریع‌تر چاپ می‌شود. بعضی کتاب‌ها هر سال یک بار چاپ می‌شود. کتاب *اشخاص و حقوق مدنی، اشخاص و محجورین* که سازمان انتشارات سمت چاپ کرده است - فکر می‌کنم - در سال گذشته به چاپ ششم رسید. چاپ پنجم و ششم در سال ۸۰ منتشر شد. یعنی وقتی فرهنگ توسعه پیدا می‌کند، با سوادها زیاد می‌شوند و مسایل بیشتر مبتلابه می‌شود، طبیعتاً حقوق دان‌ها هم بیشتر کار می‌کنند، فقها هم بیشتر کار می‌کنند و البته توجه مطلب برای فقها مهم است. اخیراً راجع به مالکیت فکری باز پایان نامه دیگری در مؤسسه یا پژوهشکده امام خمینی تهیه و دفاع شد. آن هم کار خوبی بود. استاد راهنمایش بنده بودم. مثل این که آیت‌الله بجنوردی مسئول بخش فقهی‌اش هستند.

□ آیا در بین حقوق دانان ایران یا جهان کسی مخالف کپی‌رایت وجود دارد و اگر دارد

استدلال او چیست؟

که حقوق دانی من سراغ ندارم که مخالف باشد. حالا ممکن است بعضی از فلاسفه مثلاً از نظر فلسفی یا اخلاقی مخالفت کنند. ولی از نظر حقوقی در کشورهای دیگر، مخالفی ندیدم. البته در جزئیاتش، در حقوق معنوی‌اش اختلاف است. در کشورهای کام‌نو، معمولاً نظر مساعد ندارند. البته آن هم تحول پیدا کرده و امروز نظرها مساعد شده است. ولی در قدیم به حسب سنتشان حقوق اخلاقی یا معنوی مؤلف را قبول نمی‌کردند. ولی حقوق مادی‌اش را قبول داشتند.

□ به نظر می‌رسد عرف کشورهای نظیر ایران به اصلاح نیاز دارد. زیرا احترام و ادای حقوق نویسندگان در آن‌ها کمتر است. گویا مردم علی‌رغم این که از نظر فکری اعتقاد به حقوق

مؤلف دارند ولی در عمل رویه دیگری دارند. نظر شما چیست؟

که فکر نمی‌کنم که الآن یک عرف عامی در این زمینه وجود داشته باشد. الآن من فکر می‌کنم که افکار بیشتر مساعد با حقوق مؤلف است. منتها بعضی‌ها از بالا رفتن قیمت کتاب گل‌مند هستند. ولی گمان می‌کنم الآن کمتر کسی هست که با حقوق مؤلف و معتبر شناختن حقوق مؤلف مخالف باشد. حالا بر فرض آن که چنین عرفی هم باشد، باید کار فرهنگی کرد. این تفکر اصلاح بشود. همان مقالاتی که می‌نویسند، تبلیغاتی که در رسانه‌ها می‌شود، باید مبانی حقوق مؤلف را شرح بدهند. واقعاً چرا کاری که کارگر انجام می‌دهد، حق دارد از آن استفاده بکند، ولی مؤلفی که کار فکری انجام می‌دهد و ساعت‌ها وقتش را صرف می‌کند، عمرش را در راه همین آثار فکری

صرف می‌کند، حق ندارد درآمدی مشروع، درآمد معقول بگوییم نه نامعقول، داشته باشد؟ گمان می‌کنم که این تفکر قدیمی اگر هم باشد در حال افول است.

□ تصور برخی این است که هرگونه استفاده از آثار فکری به مجوز نیاز دارد. آیا بهره‌برداری مطلقاً غیر مجاز است یا مشروط است و حدود و شرایط آن کدام است؟

که در قوانین، صورت‌های مختلف استفاده از آثار فکری و هنری و حتی صنعتی بیان شده است. مثلاً فردی چند صفحه محدود از کتابی را برای مطالعات شخصی می‌خواهد، کپی این نامشروع نیست. زیرا قانون برای استفاده شخصی اجازه داده است. در کنوانسیون‌های بین‌المللی هم هست. اگر کسی برای استفاده شخصی بخواهد کپی بگیرد، اشکال ندارد. در دانشگاه‌ها هم همین‌طور، در دانشگاه‌ها اگر جنبه انتفاعی نداشته باشد، برای تدریس این را اجازه می‌دهند. مثلاً فرض کنید استاد تکثیر کند برای این که درس بدهد. نه این که تکثیر کند برای این که بفروشد. آن دیگر جنبه انتفاعی پیدا می‌کند. این در قوانین بین‌المللی و در قوانین کشورهای دیگر هم هست. یعنی مقدار تسهیلاتی هم بالاخره برای مردم هست که محروم نشوند. آن که پول ندارد، محروم نشود. یا نسخه‌برداری از اصلی اشکال ندارد. حالا به جای نسخه‌برداری زیراکس می‌کند. این در قانون ما هم هست و در قانون پیش‌بینی شده است.

□ در برخی قوانین، کپی‌رایت را مدت‌دار و محدود به سال‌های خاصی کرده است. مثلاً گفته می‌شود تا ۵۰ سال حقوق نویسنده باید پرداخت شود و پس از آن دیگران می‌توانند آزادانه از اثرش بهره ببرند. مبنای تعیین این زمان چیست؟

که می‌گویند اثر فکری وقتی مدتی منتشر و پدیدآورنده از مزایایش بهره‌مند شد، باید جزء دارایی عمومی بشود. جامعه هم حق دارد. بنا بر این بعد از یک مدتی باید استفاده آزادانه برای جامعه قائل باشیم. منتها این در مورد حقوق مادی است نه در مورد حقوق معنوی. حقوق معنوی دائمی است. یعنی باز اشخاصی که بعد این کتاب را که منتشر می‌کنند، باید با اسم خود مؤلف منتشر کنند. به هر حال برای این که جامعه بتواند بیشتر از این آثار استفاده بکند، این مدت را محدود کرده‌اند. می‌گویند این تفاوتی است که بین این نوع مالکیت با مالکیت عین وجود دارد. مالکیت عینی دائمی است، ولی این مالکیت مالکیت دائمی نیست. قانون ما این مدت را به ۳۰ سال کاهش داده است. در قوانین قدیم برای حقوق مالی اهمیت قائل بودند و مدت کمتری می‌گذاشتند. ولی الآن قوانین جدید بیشتر همان ۵۰ سال را ذکر می‌کنند. کنوانسیون برن هم همان ۵۰ سال است، ولی اجازه می‌دهد که کشورها مدت را کم کنند، قانون ۱۳۴۸ در ایران ۳۰ سال است.

□ ارزیابی جناب عالی از قوانین مصوب ۱۳۴۸ به بعد، چیست؟ شما فکر می‌کنید این قوانین نسبت به قوانین در غرب مکفی هست؟ تمدن و فرهنگ غربی را بعضاً وابسته به قوانین حق مؤلف دانسته‌اند. به نظر شما مؤلفین و مخترعین و پدیدآورندگان فکری بودند که آن فرهنگ و تمدن را ساختند؟ اگر ما بخواهیم ایران هم پیشرفت و توسعه پیدا بکند، به نظر شما باید در زمینه قانون‌گذاری چه کاری انجام داد؟

ک فکر کنم آن قانون را وزارت فرهنگ آن موقع تدوین کرده بود. قبلاً وزارت فرهنگ و هنر بود؛ وزارت ارشاد نبود. در آن زمان وزارت فرهنگ و هنر متصدی این کار بودند و یک عده کارشناس هم داشتند. البته از اساتید فکر نمی‌کنم کسی همکاری داشت. ولی آن‌ها تعدادی کارشناس داشتند و زمانی هم الحاق به این کنوانسیون‌ها مطرح بود، آن‌ها تنظیم کردند و در مجموع بد هم نیست. در همان مقاله‌ای که در سال ۱۳۵۰ نوشتم، این قانون را تشریح کردم. انتقاداتی هم در آن‌جا مطرح شد. بعد قانون دیگری در سال ۵۲ تصویب شد چون آن قانون ناقص بود. در قانون قبلی ترجمه را به صراحت ذکر نکرده بودند و نظر بنده در تفسیر آن قانون این بود که ترجمه هم جزو حقوق مؤلف است. یعنی باید با اجازه مؤلف باشد. بعد در این قانون تصریح کردند خود مؤلف است که می‌تواند ترجمه کند یا اجازه ترجمه بدهد و ترجمه بدون اجازه مؤلف مجاز نیست. بعد راجع به حمایت از تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی هم یک مقرراتی آمده است. این‌ها بد نیست، ولی نمی‌توانیم بگوییم کامل است. از آن سال‌ها تا حالا تحولاتی در حقوق مؤلف پیدا شده و مقررات کشورها تکمیل شده است. اگر این‌ها را با مقرراتی که در فرانسه وجود دارد مقایسه کنیم، می‌بینیم خیلی تفاوت دارد. یعنی این‌ها خیلی مختصر است و خیلی ابهام دارد. فرض کنید مثلاً راجع به قرارداد بهره‌برداری از حقوق مؤلف، همین قرارداد چاپ کتاب، هیچ چیز در این‌جا ندارد. در حالی که در کشورهای دیگر می‌آیند به نفع مؤلف قواعدی راجع به قراردادها می‌آورند برای این‌که ناشرین سوء استفاده نکنند. الان چه بسا می‌بینیم ناشرین از ضعف اقتصادی مؤلف و قرارداد سوء استفاده می‌کنند. به هر حال مشکلاتی هست. قانون نقایصی دارد و باید تکمیل شود. اخیراً هم بررسی این قانون و تجدید نظر در آن مطرح شده و کمیسیونی در سازمان ثبت اسناد تشکیل شده است که خود بنده هم عضو آن هستم. وایهو طرحی (به تعبیر دیگر قانون نمونه‌ای) دارد که داده است این طرح را داریم در این کمیسیون بررسی می‌کنیم. کمیسیون مدت‌ها طول می‌کشد. ولی به تدریج آن طرح بررسی و مقایسه می‌شود یا قانون فعلی جرح و تعدیل می‌شود. ملزم نیستیم آن طرح را قبول کنیم. ولی خوب، طرحی است که کارشناسان تهیه کرده‌اند و قابل استفاده است. به هر حال نیاز هست به یک قانون کامل‌تر و آن شاء الله طرح جدیدتری تهیه

بشود. با قانون کامل‌تر در واقع ما هم بهتر می‌توانیم از حقوق مؤلفین حمایت کنیم و هم مقداری هماهنگی ما با کشورهای دیگر و با ضوابط بین‌المللی بیشتر می‌شود. شاید بعد راحت‌تر بتوانیم به یکی از این کنوانسیون‌ها، مثلاً به کنوانسیون برن محلق بشویم.

خدمت شما، عرض کردم، بعضی‌ها از کنوانسیون برن خیلی می‌ترسند و نگران هستند. ولی من فکر نمی‌کنم این نگرانی خیلی موجه باشد. چون برای کشورهای جهان سوم امتیازاتی در آنجا قائل شده‌اند. یعنی در کشورهای جهان سوم اگر برای مثال، کتابی در خارج منتشر شده باشد، برای ترجمه‌اش تسهیلاتی هست. اگر سه سال از انتشارش گذشته باشد یا اگر می‌خواهند به زبانی ترجمه کنند که در کشورهای توسعه یافته رایج نیست، اگر یک سال از انتشار این کتاب گذشته باشد، می‌توانند مجوز اجباری از مقامات آن کشوری بگیرند که مترجم در آن‌جا هست. یعنی دیگر لازم نیست از خود مؤلف اجازه بگیرند. مقام مسؤولی در همان کشور ذی‌ربط - کشوری که می‌خواهد ترجمه را انجام بدهد، مثلاً ایران، البته مبلغی عادلانه هم تعیین می‌کنند که به مؤلفین بدهند - مجوز می‌دهد.

□ برخی از کارشناسان علت مخالفتشان با پیوستن به کنوانسیون‌هایی مانند برن را گرانی حق عضویت دانسته‌اند. نظر شما چیست؟

☞ در خود متن کنوانسیون برن چنین مبالغی نیست. شاید مقررات بعدی باشد. ولی خود وایپو الآن کمک می‌کند. وایپو الآن به کشورهای جهان سوم کمک مالی می‌کند. بررسی مقررات حقوق مؤلفین که عرض کردم خدمتتان، جدید است. ولی از یک سال قبل بررسی مقررات مالکیت صنعتی مطرح بوده است و جلسات متعددی شده است. بررسی مقررات مالکیت صنعتی آن را تمام کردیم. حالا مقررات مالکیت ادبی و هنری تازه شروع شده، یعنی در اسفند شروع شده و حالا باید یک سال هم این طول بکشد. در آن جلسه اساتید هستند، بعضی از فقها هستند، آقای دکتر محقق داماد به عنوان فقیه و حقوق‌دان اسلامی در آن‌جا شرکت دارند، از قضات و وکلای دادگستری هستند. از وزارت ارشاد هم قرار است نماینده یا نمایندگانی دعوت کنند که شرکت کنند. به هر حال اگر ما به کنوانسیون‌ها ملحق بشویم، اعتبار بین‌المللی مان بالا می‌رود. از طرفی مؤلفین خودمان را تشویق می‌کنیم. ان شاء الله در آینده بتوانیم آثار خودمان را، آثار مؤلفین ایرانی را در خارج منتشر بکنیم. حتی از نظر تجاری همان‌طور که شما اشاره فرمودید، شاید بتوانیم در بازارهای جهانی مربوط به کتاب حضور داشته باشیم. به هر حال آن‌چه مسلم است، از نظر اعتبار بین‌المللی برای ایران و الحاق به سازمان تجارت جهانی که مورد نظر ما است، مؤثر است.

☞ با تشکر از استاد گرامی که با پاسخ‌های مکفی خود، گره‌های پاره‌ای از مشکلات علمی را تحلیل کرده و راهکارهای علمی را تبیین فرمودند.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی